

کاربرد گنبد در شعر فارسی از چشم انداز اسطوره ای آن

نسرین علی اکبری*
وحیدیان کامیار

چکیده

در این مقاله کوشش شده است رابطه ی گنبد، به عنوان یکی از نمادهای مذهبی در اسلام و سایر ادیان، و باورهای رایج در اقوام و ملل گوناگون مشخص شود و نقش گنبد از چشم انداز اسطوره ای آن نمایان گردد.

مقاله با اشاره به باورهای هندویی، اسطوره های قدیمی مصری، نماد پردازی آب و آتش، برخی باورهای آسیایی بخصوص در دشت های روسیه جنوبی، زمینه بررسی موضوع را در ادب فارسی فراهم آورده و سپس، با استناد به شعر کهن فارسی، نگاه شاعران بزرگ ایران را به گنبد باز می نماید. عناصری مثل رنگ، شکل، تعدد ارتفاع، محوری ترین مبحث مقاله است. همچنین در پایان اشاره ای کوتاه به گنبد در اسلام و قرآن شده است.

یکی از تلقی های شاعران ادب پارسی از آسمان "گنبدی" شکل بودن آن است، مبنای این تصویر پندار صرف نیست بلکه یک باور است، باوری که در معماری بناهای مقدس و مهم ملل مختلف نیز از قبیل برج های هرمی شکل ناقوس دار، معابد بودایی، تخت جمشید مهرکده ها، گلدسته مساجد، ضریح مقبره امامان و امام زاده ها، کلیساهای جامع گوتیک، خیمه های گنبدی شکل بعضی از قبایل و ۰۰۰ نیز دیده می شود.

این باور اصلی هندویی دارد و مربوط به پالایش آب های کیهانی است. به باور بسیاری از باورمندان منشاء حیات آب است^۱. در پاره ای از فرهنگ ها از فرهنگ هندی کل هستی در آغاز به شکل دریایی بود که آسمان همچون "گنبد" از میان آن سر بر آورد و سبب جدایی آب های جهان بالا از آب های جهان پایین شد. (هال، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵)

* دانشگاه کردستان

۱- در قرآن کریم نیز به این اصل اشاره شده است: "وجعلنا من الماء کل شیء حی" (انبیا/۳۰)

یک اسطوره قدیمی مصری نیز اتوم (Atum) ، خورشید - خدای را به صورت تپه ای برآمده از میان آب ها وصف می کند تا آنجا که آن ها بعد ها هلیوپولیس^۱ را به نشانه آن همچون تپه ساختند . (هال ، ص ۲۰۳)

از سوی دیگر لفظ گنبد که واژه ای آرامی - سریانی است و از طریق زبان پهلوی به زبان فارسی راه یافته^۲ ، موجب می شود که اسطوره های بین النهرینی را از نظر دور نداریم . آنچه که در این تمدن قابل توجه و مربوط به گنبد است ” زیگورات ها ”^۳ (ziggurat) است . می توان طبق اصل ” syncretiesm ”^۴ میان این اساطیر قائل به تلفیق شد .

مطابق اسطوره هندی پدیدار شدن آسمان که سر بر آوردن اوست از میان آب همچون تولد است ، تولد فرزندی از مادر .

نماد پردازی ” آب و گنبد ” نظر ما را تأیید می کند ، زیر در نماد پردازی ملل مختلف ” آب ” چون منشأ حیات است نماد ” زهدان مادر ” (شوالیه و گربران ، ۱۳۷۸ ، ص ۸) و اصلی مادینه و آسمان در تمام فرهنگ ها منهای فرهنگ مصر نهادهی نرینه دارد . از این توضیحات

۱ - هلیوپولیس : شهری باستانی در مصر پایین که خرابه های آن در حدود نه کیلومتری شمال قاهره است . و به پرستش رع ، خدای خورشید ، اختصاص داشت .

۲ - در پهلوی (gumbat) بعدها گنبد و معرب آن جنبذ ، عربی آن قبه (برهان قاطع ، فرهنگ معین ، منتهی الارب)

۳ - زیگورات (جای بلند) ، برجی بلند است و در کنار معبد و آن ساختمان چند طبقه مکعبی شکلی بود که هر چه بالاتر می رفت حجم مکعبهای نماینده هر طبقه کوچکتر می شد و بر گرداگرد آن پلکان ، طبقات مختلف را به یکدیگر متصل می ساخت . این زیگورات ها که عنوان دینی و آیینی داشت ، ضریح و آرامگاه خدای صاحب معبد به شمار می رفت ، در عین حال به منظور های نجومی نیز به کار می رفت و از آنجا کاهنان حرکات ستارگان را که به عقیده ایشان از هر چیز زندگی خبر می داده مشاهده و رصد می کردند .

۴ - این واژه یونانی است به معنی تلفیق و آمیزش . مراد محققان از کاربرد این اصطلاح تلفیق باورها و جهانبینی های مختلف است . در طول تاریخ .

می توان چنین استنتاج کرد که اسطوره هندی متعلق به نظام اجتماعی ما در شاهی است . می دانیم این اندیشه از آسیای غربی ، دشت های روسیه جنوبی و دره دن ، آغاز شده و با مهاجرت اقوام آسیایی به سرزمین های دیگر انتشار یافته و سرانجام تبلوری الوهی یافته و به شکل پرستش مادر - خدایان (goddess - mater) در آمده است .

این اسطوره در مسیر مهاجرت خود از جنوب روسیه تا هند و سپس بین النهرین طبق اصل (syncretism) عناصری را جذب کرده و عناصری را از دست داده است .

در میان اساطیر ایرانی آسمان به صورت گنبد شمایل نگاری نشده ، بلکه انحنای آن بازره^۱ و هیأت مقوس آن به صورت خود^۲ نشان داده شده ، از سوی دیگر کاربرد گنبد با ژرف ساخت اسطوره ای که در بالا به آن اشاره شد در تصویر پردازی شاعران زبان فارسی به ویژه فردوسی از بسامد بالایی برخوردار است که هر چند نتوان برای آن اصلی ایرانی جست ، اما می توان اساسی از اسطوره های مهاجر ملل همجوار برای آن در نظر گرفت.

همانطور که گذشت اسطوره ایرانی مبین سلحشوری و نمادی از نبرد میان اهورا و اهریمن است ؛ ” در دین گوید که اهریمن چون در تاخت و آفرینش هدفمند آفریدگان (هر مزد) و پیروزی ایزدان و بی زوری خویش را دید ، بازگشتن را آرزو کرد . مینوی آسمان ، چون ارتشتاری ارونند که زره فلزین دارد که خود آسمان است ، مقابله با اهریمن را مهیا ساخت و تهدید کرد ، تا آنکه هرمزد بارویی سخت تر از آسمان ، پیرامون آسمان بساخت . . . (فرنیغ دادگی ، ۱۳۶۹ ، ص ۶۳)

آنچه در تصویر سازی شاعران در باب گنبدی شکل بودن آسمان قابل توجه است آن است که اگر تصاویر شعری آنها را تجزیه کنیم از طریق شبکه تداعی معانی طیفی از اسطوره های مختلف را با خاستگاه های متعدد می یابیم ، تعدد و تنوع صفاتی که برای آسمان گنبدی شکل قائل شده اند از همین رهگذر است .

ویژگی ها :

۱ - پهلوی ؛ Zreh ، پازند ؛ Zereh ؛ اوستایی ؛ Zradha ، جامه ای باشد که از حلقه های آهنی ترتیب داده اند و در روزهای جنگ پوشند که انحنای دارد .

۲ - پهلوی ؛ Xud کلاهی مقوس و گنبدی شکل است که به هنگام جنگ سر جنگجو را محافظت می کند .

یکی از مهمترین ویژگی های گنبد آسمان تحرک و جنبش اسب سان^۱ آن است . اصل تحرک آسمان مبتنی بر تقسیم بندی اجرام سماوی در نظر ایرانیان است ، اختران و نا اختران^۲ . آنان ثوابت را ستارگان نایابانی^۳ (awiyabanig) خوانند که حرکتی دایره وار به دور ستاره قطبی دارند که در واقع بر اثر حرکت زمین است ، این حرکت منظم و هر مزدی است . (بهار ، ۱۳۶۲ ، ص ۲۴)

نهاد نا آرام و متحرک آسمان در اسطوره چنین آمده است ؛ " او سپهر آن اختران را چون چرخه ای (carxrag) نهاد که در دوران آمیختگی به حرکت ایستند . " (فرنبغ دادگی ، ص ۲۰) آفرینش این اختران که تعداد آنها دوازده تاست^۴ و برای هر یک از آن ها شش هزار هزار و چهارصد و هشتاد هزار ستاره خرد به یاری فراز آفرید . (پیشین ، ص ۴۳) بنابراین آمیختگی تحرک آسمان با سلحشوری در شعر شاعری چون فردوسی صرفاً حاصل فضای حماسی آن نیست بلکه نتیجه بینش اسطوره ای ذکر شده است که جای جای در شاهنامه یافت می شود .

نگه کن بدین گنبد تیـز گرد که درمان او یست و زویست درد

(فردوسی ، ج ۱، ص ۱۷)

شاعران غیر حماسی سرا نیز این دو خصلت آسمان (تحرک و سلحشوری) را طبعاً با فضای ذهنی خاص خود مورد توجه قرار داده اند.

۱- در مقاله ای دیگر تحت عنوان " کالبدشکافی یک تعبیر ، گنبدی کردن " به ارتباط این دو پرداخته شده است .

۲- در ادبیات زرتشتی به دو دسته ستارگان هرمزدی و اهریمنی بر می خوریم : ستارگان ثابت ، اختران ، هرمزدی اند و سیارات ، اباختران ، اهریمنی اند ، این عقیده که سیارات را دیوی و اهریمنی می انگارد ، از حرکت نامنظم آنها در فضا (البته به چشم بیننده بر زمین) بر می خیزد و متکی بر تقدسی است که نظم و قاعده در اندیشه متفکران ایرانی داشته است و بدین روی است که سیارات را هرزه می خواندند .

۳- این تعبیر حکایت از بیابان به معنی صحرا ، جایی بایر و ویران نیست بلکه مقصود ثوابت هستند که مسیری دایره ای و منظم به دور ستاره قطبی که در واقع بر اثر حرکت زمین است دارند .

۴- همان برجهای دوازده گانه (بره ، گاو ، دو پیکر ، خرچنگ ، شیر ، خوشه ، ترازو ، کژدم ، نیمسب ، بز ، دلو و ماهی) هستند .

عنصری با نوعی همذات پنداری با طبیعت ممدوح را در تقابل با گنبد قرار می دهد ، این تقابل ناشی از اهمیت سلیمان وار ممدوح نیست ، بلکه به سبب خردی و بی مایگی گنبد است .

یکی را آتش رخشنده بنده یکی را گنبد گردنده چاکر

(عنصری ، ۱۳۴۲ ، ص ۱۴۱)

بعضی از شاعران حرکت منظم گنبد را با تعبیر " دوار و مدور " مورد اشاره قرار داده اند که یقیناً کاربرد این واژه ها و هم خانواده های آنها صرفاً حاصل تمایلات سبکی سخنور در این دوره نیست بلکه همانطور که ذکر شد، در نتیجه رسوخ نا خودآگاهانه اسطوره " حرکت چرخه ای " آسمان گنبدی است ^۱ .

همیشه تا چو درم های خسروانی نیک

ستاره تابد هر شب به گنبد دوار

(فرخی ، ص ۵۳)

بسان مرکز بـ مرکز معلق

به زیر گنبد مـدور

(مسعود سعد ، ص ۱۸۸)

گردش گنبد در توصیف بعضی از شاعران فاقد هر نوع نظم است و رایحه نوعی سرگردانی از آن به مشام می رسد که حاصل این سرگردانی خمیدگی قامت انسان است .

۱ - در کرمانشاهان یک نوع بازی با وسیله ای هرمی شکل میان پسر بچه ها معمول است ؛ این وسیله را در اصطلاح محلی " ترخون " مینامند . در انتهای آن میخی که آن هم نوکی هرمی دارد ، تمبیه شده است که نخی بدور آن پیچیده شده و با یک حرکت خاص آن را روی سطحی صاف می اندازند ، برنده شدن کار بر بستگی به مدت زمان چرخش وسیله بازی دارد ، چرخش ترخون هر کس از بقیه بیشتر باشد به او نوعی سروری در بازی بخشیده می شود .

که البته این شاعر گاهی نیز آن را با اختصاصاتی که در قرآن کریم ذکر شده وصف می کند^۱.

او راست به پای بی ستونی
این گنبد گرد گرد اخضر
(ناصر خسرو، ص ۹۳)

مسعود سعد مستقیماً به این بخش اسطوره "چونان ارتشتاری ارونند که زره فلزین دارد که خود آسمان است." که پیشتر نیز نقل شد اشاره دارد که البته علاوه بر ویژگی عمومی کاربرد اسطوره در شعر شاعر از لحاظ روانشناسی و موقعیت محنت باری که در آن قرار گرفته بود قابل تأمل است.

این یکی بادت به بخت ودولت عالی معین
وان یکی بادت ز جور گنبد گردون پسر

(مسعود سعد ص ۱۸۸)

همین شاعر از حرکت نامتعادل و کج باز آن سخن به میان آورده که این نوع حرکت بنابه اسطوره معلول جنبش ابا ختران است که حرکات آنان نامنظم و اهریمنی است.
(بهار، ص ۲۶)

ناچار امید کج رود چون من
در گنبد کجرو کیان بندم
(مسعود سعد، ص ۲۸۴)

اما، عبدالواسع جبلی پا را از مسعود سعد فراتر نهاده و آن را به توسنی^۲ متهم می دارد.

۱- الله الذی رفع السموات بغير عمد ترونها، رعد ۲/ خلق السموات بغير عمد ترونها و القی فی الارض رواسی، لقمان ۱۰/

۲- نسبت دادن توسنی به فلک حاصل بینش اسطوره ای دیگر نیز هست که در مقاله ای دیگر تحت عنوان "سوار فلک" بدان پرداخته شده است.

خداوندا اگر هستم به شخص از خدمتت غایب

ز جور عالم جافی ز دور گنبدتوسن

(عبدالواسع جبلی، ص ۳۱۶)

تأثیر بر سرنوشت

جنبش گنبد آسمان از نظر شاعران به جهت تأثیری که بر سرنوشت آدمی دارد دو نوع ارزیابی شده است؛ مثبت و منفی. این اعتقاد جلوه ای است از ثنویت ایرانی. مهمترین خاستگاه این اندیشه برای در دست گرفتن سرنوشت بشر در باورهای زروانیسم است، در این آیین "زروان درنگ خدای خود را به عنوان نظم و تقدیر (= بخت) متجلی می سازد. " (زهر، ۱۳۷۴، ص ۳۷۹)

در این آیین بخت با زمان مرتبط است، به این معنا که نبرد میان اهورا و اهریمن طبق پیمانی است که نه هزار زمستان را در بر می گیرد. (پیشین، ص ۳۷۹) و محاسبه این زمان با گردش شب و روز است و به نظر قدما آمدن شب و روز حاصل حرکت و جنبش آسمان است.

طبق این اسطوره زمان نیروی خوبی و بدی را به طور مساوی استعانت و رهبری می کند. خود با رنگ خوبی و بدی رنگ آمیزی می شود و اغلب به نظر می رسد که بدی در دوران زمان کرانمند^۱ سیطره دارد.

این معنی را مینوی خرد چنین آورده است: "پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است و چیست آن چیزی که بر هر چیزی مسلط است و چیست آن چیزی که کسی از آن نمی تواند بگریزد؟ مینوی خرد پاسخ داد که خرد است که بهتر از همه خواسته هایی است که در جهان است و بخت است که بر هر کسی و هر چیزی مسلط است و وای بدی (دیو مرگ) است که کسی نمی تواند از آن بگریزد." (مینوی خرد، ۱۳۶۴، ص ۶۴)

۱- در آیین زروانیسم زمان به کرانمند و بی کرانه تقسیم می شود. زروان "خدای بی کرانه" است - زمان بی کرانه و فضای بی کرانه - نه روشنی و نه تاریکی، نه خوبی و نه بدی است. او آرزو می کند تا صاحب فرزند شود، حاصل این آرزو اهورا و اهریمن است، هر یک از فرزندان او بر بخشی از جهان حاکم می شوند به مدت دوازده هزار سال می باید، این بخش از زمان را زمان کرانمند گویند.

بدیهی است که شاعر فراخور حال و شرایط خود از تأثیر مثبت یا منفی آن سخن می راند، شاعری ناخشنود از اوضاع و احوال زمانه همچون ناصر خسرو این گونه به عوارض منفی آن اشاره می کند.

کار و کردار تو ای گنبد زنگاری نه همی بینم جز مکر و ستم گاری
(ناصر، ص ۷۴)

طلب کن بقا را که کون و فساد همه زبر این گنبد چنبری است
(پیشین، ص ۱۱)

متفکر فیلسوف، خیام، بد افعالی گنبد را دست مایه اغتنام فرصت قرار می دهد.

زین گنبد گردنده بد افعالی بین وز جمله دستان جهان خالی بین
تا بتوانی تو یک نفس خود را باش فردا منگر، دی مطلب، حالی بین
(خیام، ص ۱۳۸۵)

و شاعر خوشباشی چون فرخی انعکاس بهره مندی خود از مواهب مادی ممدوح همچون طلوع ستارگان بر گنبد می داند به عبارت صریح تر با یک جابجایی خوشبختی را از او می داند.

همیشه تا چو درم های خسروانی نیک ستاره تا بد هر شب به گنبد دوار
(فرخی، ص ۵۳)

و شاعر متعادلی چون نظامی خوشی و ناخوشی را حاصل آن می داند.

هر آوازی که هست از ساز و از سوز درین گنبد که می بینی به یک کوز^۱
(خسرو و شیرین ص ۱۱۰)

رنگ

یکی دیگر از ویژگی های آسمان گنبدی شکل، رنگ آن است. هر چند می دانیم که رنگ آسمان حاصل "جذب نور توسط ذرات خرد غبار و بخار موجود در جو زمین است، زیادی غبار و مخصوصاً غبار دانه درشت، سبب می شود که علاوه بر شعاع آبی، شعاع های دیگر نیز پراکنده شوند و در این صورت آسمان پریده رنگ و سفید فام و مه مانند

۱- کوز: کوز، گنبدی شکل، خمیده

می شود و هر وقت و هر جا که ذرات غبار کمتر باشد (هنگام صبح در فصل زمستان ، پس از باران و هنگام رؤیت آسمان از بالای کوه یا از روی اقیانوس) رنگ آبی آسمان روشن تر خواهد بود . “ (مصاحب ، ۱۳۴۵ ، ذیل آسمان) اما قدما بدون توجه به این دلایل فیزیکی ، طیف رنگ های مختلف آسمان را با همان نگاه اسطوره ساز خود دیده اند .

آنچه در باب رنگ آسمان در اساطیر ایرانی قابل ذکر است ، روشنی ، آبیگینی ، خماهنی ، سبزی و بیشه گون بودن آن است .^۱ (فرنبرگ دادگی ، ص ۸۰)

در شعر فارسی در توصیف آسمان با طیفی از رنگ ها روبرو هستیم که می توان آنها را در هفت گروه دسته بندی کرد و این بر کنار از تأثیر فرهنگ بابلی نیست . مردمان بابل زیگورات های خود را به عنوان نمادی از آسمان بر روی زمین می ساختند ، یکی از زیگورت های مشهور آنان ” بورسیا “ نام داشت ، ” این زیگورات هفت طبقه را به نام هفت طبقات فلک نامیده و هر طبقه را به نشانه یکی از سیاراتی که می شناختند ، رنگ خاصی زده بودند .

طبقه تحتانی به رنگ سیاه و به نام زحل بود ، طبقه دوم سفید و به نام زهره ، طبقه سوم ارغوانی و به نام مشتری ، طبقه چهارم کبود رنگ و به نام عطارد ، طبقه پنجم سرخ رنگ و به نام مریخ ، طبقه ششم به رنگ نقره و به نام ماه و طبقه هفتم به رنگ طلا و به نام خورشید بود . (دورانت ، ج ۱ ، ص ۳۸۲)

در ادب پارسی گنبد به رنگ های لاجورد ، لاجورد ، عنبری ، سیم سر ، زرین ، مینا ، بیجاده ، پیروزه ، فیروزه گون ، پر نور ، کبود ، پر چراغ ، پیروزه نمایی ، نور ، پیروزه گلشن ، ازرق ، صوفی لباس ، حراقه رنگ^۲ ، فیروزه خشت ، نارنج ، نیلوفری ، سبز ، زر ، زرنگار ، سیمابگون ، کبود ، نیلگون ، نیلی ، نیلی حصار و ۰۰۰ وصف شده است .

این رنگ ها بیش از آنکه ناظر به رنگ های اساطیری ایرانی (آبیگینه ، روشن ، خماهن^۳ سبز و بیشه گون) باشند متأثر از نگرش اسطوره ای بابلی است . همان طور که

۱ - شاید محدودیت رنگ حاصل محدودیت طبقات آسمان در هدایت امر در نظر ایرانیان بوده است ، زیر آنها بعدها تحت تأثیر نجوم بابلی تعداد چهارگانه

آسمان را به هفت عدد گسترش می دهند .

۲ - به رنگ گوگرد سوخته

۳ - خماهن (سنگ سخت تیره مایل به سرخ) بیش از آنکه ناظر به رنگ آسمان باشد مبین جنس آن است .

طبقه بندی بابلی ها از افلاک عطارد چهارمین فلک است که سه فلک بر فراز آن و سه فلک دیگر در فرود آن قرار دارد، یعنی این فلک در وسط افلاک هفتگانه قرار دارد. رنگ این فلک آبی در نظر گرفته شده است، در ادب فارسی وصف آسمان با این رنگ و رنگ های مشابه از پر بسامدترین تعابیر است.

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| دگر روز چون گنبد لاجورد | بر آورد و بنمود یاقوت زرد |
| (فردوسی، ج ۱، حاشیه ص ۴۷) | |
| تو گفستی که بر گنبد لاجورد | بگسترد خورشید یاقوت زرد |
| (پیشین ، ص ۵۵) | |
| گل زخر گاه چمن روی به صحرا دارد | سر می خوردن این گنبد مینا دارد |
| | (ظهیر ، ص ۱۱۱) |
| چو گوی زر وز پیروزه گنبدی خورشید | زیبم چرخ سوی مغرب الخدار گرفت |
| | (مسعود سعد ، ص ۷۹) |
| سوخته گردد شرار کز نفس سوخته | گنبد فیروزه را فرق بریدست صبح |
| | (دیوان عطار ، ص ۱۱۵) |
| گشتن این گنبد نیلوفری | گـرـنـه همی خواهد گشتن اسپری |
| | (پیشین ، ص ۱۵۴) |
| بیاتامداد از اول روز | شویم از گنبد پیروزه پیروز |
| | (خسرو و شیرین ، ص ۸۶) |
| به قدر گنبد پیروزه گلشن | نه نور چشمه خورشید روشن |
| | (پیشین ، ص ۲۲۲) |
| گنبد پیروزه گون پرز مشاغل | چند بگشتست گرد این کره گل |
| | (ناصر خسرو ، ص ۱۳۶) |
| بشنو سخن این کبود گنبد | فته چه شوی خیره بر افسانه |
| | (پیشین ، ص ۲۲۱) |
| چون نهم روی بدین گنبد پیروزه نمای | وان که اندیشه مدح تو بود راهبرم |
| | (کمال الدین اسماعیل ، ص ۱۸۸) |

به موازات رنگ آبی، رنگ سبز نیز در توصیف آسمان کاربرد دارد، نسبت دادن رنگ سبز ناشی از یک اشتباه یا تساهل یا شباهت نیست، بلکه حاصل یک نگرش اسطوره‌ای است، نگرشی که با آفرینش انسان و گاو در پیوند است.

این اسطوره نقطه تلاقی اسطوره هندی و نجوم بابلی است، با یک جایجایی، در توضیحاتی که به دنبال می‌آید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیدایش انسان در اسطوره ایرانی فرایندی خاص دارد و در امتداد آفرینش سایر موجودات نیست. نطفه او به همراه نطفه گاو حاصل ترکیب "روشنی و سبزی" آسمان است؛ "او از روشنی و سبزی آسمان نطفه مردمان و گاو را فراز آفرید، زیرا این دو نطفه را که آتش تخمه اند نه آب تخمه، در تن گاو و کیومرث بداد تا افزایش یافتن مردمان و گوسفندان از آن باشد (فرنیغ دادگی، ص ۴۱)

این بیان کاملاً رمزی حکایت از یک آفرینش کیهانی است، کیومرث صورت نوعیه انسان. از طرفی در اساطیر متأخرتر ایرانی انسان از مشی و مشیانه^۱ که به فاصله چهل سال از نطفه کیومرث که در زمین فرو رفته بود رویید، صورتی متبدل از اسطوره هندی، انسان جایگزین آسمان و نطفه جانشین آب شده است.

اسطوره مشی و مشیانه متأخر است و در اوستای موجود از آن ذکری به میان نیامده است اما پیوند آن با کیومرث و وجود گیاهی آن ربط منطقی آن را با بخش سبزی یا بیشه (raz ur = lewl) گون بودن آسمان که اشاره به رنگ آن است حفظ می‌کند. می‌توان در دایره هستی و طبق نظر ایرانیان کیومرث را صورت مینوی انسان و مشی و مشیانه را صورت گیتانه آن پنداشت.

حال ببینیم که اسطوره آفرینش انسان ایرانی چگونه با کیهان بابلی ربط می‌یابد؛ "رنگ سبز" رنگی میان ارغوانی که رنگ ستاره مشتری است و رنگ کبود که رنگ عطارد است می‌باشد، این سه رنگ؛ سبز، آبی و قرمز هر سه از رنگ‌های پایه هستند، رنگ سبز در حد میانه فلک سوم و چهارم قرار می‌گیرد.

در اسطوره ایرانی ستیز ششم میان اهریمن و آفریده های اهورا به کیومرث سپرده شد ، تقدیر او ” به سی سال بریده شده بود “ (فرنیخ دادگی ، ص ۱۵۳) و اهریمن در طی این مدت یارای دست یابی به او را نداشت ، اما ، هنگامی که ” متجاوز [اهریمن] رسید ، سیاره مشتری (دارنده رنگ ارغوانی) در برج سرطان (خرچنگ) بود که بر آب فرمانروایی داشت و این سیاره به دنبال برتریش بر جنایتکاران در اوج خود بود ، و سیاره زحل (کیوان) در برج میزان (ترازو) در جای خویش بود . بعد از این آب های زیرزمین در اوج خود بودند که کیوان به اوج خود رسیده و به دنبال برتریش برهماورد ، مرگ را آفرید .

مشتری (هر مزد) در حالی که از خود در اوج خود بود و آب ها را می شناخت بر اثر برتریش به زحل (کیوان) این مرگ را سی سال از کیومرث دور نگاه داشت . چون از نو زحل در برج میزان آمد که اوج او بود ، در آن هنگام مشتری در جایی که خاص او بود قرار گرفت و در نتیجه برتری زحل بر مشتری ، مرگ به کیومرث رسید بر دست چپ بیفتاد ۰۰۰ (کریستن سن ۱۳۶۳ ، ص ۲۷)

با این توضیحات حیات انسان حالتی برزخی دارد ، برزخی که اسطوره آن را میان مشتری و عطارد نشان می دهد و شاید تمثیلی از ابعاد دوگانه او .

سرزمین اسطوره ای انسان در فراسوی برج چهارم و فرودسوی برج سوم در پهنه ای سبز است . این سبزی که در بادی نظر یک مجاز به حساب می آید می تواند به نوعی درخت کیهانی را ” ستون و رکن کیهان و عامل اتحاد زمین و آسمان “ (دوبوکور ، ۱۳۷۶ ، ص ۹) تداعی کند ، جستجوی عوامل اتحاد میان آسمان و زمین یکی از مشترکات فرهنگ های مختلف است و هر کدام عاملی را نماد این اتحاد پنداشته اند ، در اسطوره ایرانی آسمان در وجود انسان با زمین اتحاد می یابد ، مگر نه این است که اهورا او را به صورت خود آفریده و در احادیث و روایات نیز به آن اشاره شده است ؛ ” خلق الله آدم علی صورته “ (فروزانفر ، ۱۳۶۱ ، ص ۱۱۵) و او عالم صغیر است .

تا همی خضرای او بر گنبد خضرا بود تا همی ایوان او بر مرکز کیوان شود
(عنصری، ۲۷)

یکی حصاری کز برج ها کنگره هاش نبود هیچ میانه ز گنبد اخضر
(پیشین، ۹۶)

که آویخته است اندرین سبز گنبد مر این تیره گوی درشت کلان را
(ناصر، ۱۰)

زیباتر و هنری تر از همه حافظ این اسطوره را ممثل ساخته است .

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو
(حافظ، ۲۸۱)

زحل به سیاهی وصف شده که معادل این رنگ در اسطوره های ایرانی خماین است ،
تعبیری که برای این رنگ در شعر فارسی یافت می شود ، زنگار و عنبری است .
کار و کردار تو ای گنبد زنگاری نه همی بینم جز مکرو ستم کاری
(ناصر خسرو ، ص ۷۴)

همه زر به عنبر بر آمیختند ز گنبد به سر بر همی ریختند
(فردوسی ، ج ۳، ص ۱۱)

زهره به سفیدی وصف شده است و ماه به نقره ای که این دو رنگ به هم نزدیک
هستند .

آستان گنبد سیمابگون رامتکاست بنده سیماب دل سیماب شد زین متکا
(خاقانی، ص ۲۲)

از آن گنبد سیم سربر زمین فروهشته بر گل کمند از کمین
(فردوسی ، ص ۱۶۷)

مشتی ارغوانی و مریخ سرخ رنگ است ، واژه هایی که این رنگ ها را تعبیر می
کند ؛ نارنج ، بیجاده و حراقه رنگ است .
سیل خون اندر میانشان رفته و برخاسته بر سرخون همچنان بیجاده گندها خنب
(فرخی ص ۶)

رنگ خورشید طلایی است ، تعبیر این رنگ زر ، زرنگار و زرین نگار است .

گهی سرو بلند ست و گهی باز عقیقین گنبد زرین نگار ست
(عصری ص ۱۴)

شکل

از ویژگیهای آسمان گنبدی، انحنای خمیدگی آن است که در اسطوره ایرانی با زره و خود به آن اشاره شد و در ادب فارسی با نوعی تشخیص (Personification) و سایه روشن معنایی منفی همراه است، وصف این انحنای که طبعاً گاه انعکاسی از احوال شاعر و زمانی نامساعدی وقت و بخت اوست سبب تعدد تعبیر شده است.

نگه کن بدین گنبد گوژ پشت که خیره چراغ دلم را بکشت
(فردوسی، ج ۵، ص ۵۶)

طلب کن بقا را که کون و فساد همه زیر این گنبد چنبر یست
(ناصر، ص ۱۱۰)

و آن همچو گنبد خیمه ها، در خیمه حسناروی ها
این چو سهیل، آن چون سها، آراسته زیشان حلال

(لامعی، ۷۵)

تعداد

تعدد و ارتفاع آن نیز مورد توجه شاعران قرار گرفته است، تعداد گنبدهای آسمان از هفت عدد شناخته شده در عهد اسلامی به نه تا رسیده و فلک الافلاک و اطلس که ماهیتی اسلامی دارد و جایگاه عرش و کرسی است به گنبدهای پیشین افزوده شده است.
چون نه گنبد همی گویی به برهان و قیاس آخر چه گویی چیست از بیرون این نه گنبد خضرا (ناصر، ص ۳)

میانه کف سحر کفش چو موج زدی حباب وار بدی هفت گنبد خضرا
(خاقانی ، ص ۱۴)

او روزی به پر طاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گر چو مرغ بیر مرا
(ناصر ، ص ۱۳)

معلقی و بی تکیه گاهی آن نیز مورد توجه بوده است ، این اندیشه از دو رهگذر پدید آمده ، الف (اندیشه اسلامی که آسمان را پدیده ای بدون ستون معرفی می کند ، ب) اندیشه زرتشتی که جهان را به سه بخش تقسیم می کند ، جهان برین یا جهان روشنی که جهان هرمزد است ، جهان زیرین یا جهان تاریکی که جهان اهریمن است و فضای تهی میان این دو جهان که در ادبیات پهلوی بدان تهیگی یا گشادگی می گویند . (بهار ، ص ۱۰) که یقیناً شاعری چون ناصر خسرو نظر به قرآن دارد .

او راست به پای بی ستونی این گنبد گرد گرد اخضر
(ناصر ، ص ۹۳)

پیشتر به تأثیر گنبد بر زندگی بشر اشاره شد ، این تأثیر گذاری در شعر شاعران به ویژه از قرن پنجم به بعد رنگی از فرهنگ بعد از اسلام به خود گرفت و رفته رفته اقبال و اجل و ۰۰۰ به عنوان نیروهای قهار و تدبیر کننده آسمان جای نیروهای پیشین را گرفته و جبراً شعری را بر فرهنگ و ادب فارسی سایه گستر ساخته است .

فریب گنبد نیلوفری مخور که کنون اجل چو گنبد گل بر شکافش عمدا
(خاقانی ص ۸)

بکوفت موکب اقبال مرکب اجرام ببست قبه زربفت قبه مینا
(خاقانی ، ص ۱۳)

شاعران دوره میانین از قبیل ظهیر ، مسعود سعد ، لامعی ، ناصر خسرو ، جمال الدین عبدالرزاق خاقانی و عطار با چشم اندازهای ذکر شده واژه " قبه " را در تعبیر از آسمان به کار برده اند و ترکیبات و تصاویری همچون قبه زربفت ، قبه مینا ، قبه نغز بیکران ، قبه ازرق ، هفت قبه ، قبه گردنده ، قبه پر چشم های بیدار ، قبه کبود ، قبه خضرا ، قبه عرش ، قبه

مزخرف ، قبه آسمان و قبه گردان را به زبان فارسی ارزانی داشته اند . بدیهی است تمایل به کاربرد واژه عربی حاصل تغییر سبک است .

- قدرت زبرای کار توساخت
این قبه نغز بیکران را
(خاقانی ، ص ۲۳)
- خادم این جمع دان و آب ده دستشان
قبه ازرق شعار خسرو زرین غطا
(خاقانی ، ص ۳۶)
- آن همت تو ساکن آن بقعه کز علو
بیرون هفت قبه چرخ است بروقش
(ظهیر ، ص ۱۳۳)
- گاو ایستاده کان زمرد و رامکان
شیر ایستاده قبه مینا ورا عرین
(لامعی ، ص ۱۳۷)
- ای قبه گردنده بی روزن خضرا
با قامت فرتوتی و با قوت برنا
(ناصر خسرو ، ص ۴)
- شریف جان تو زین قبه کبود برون
چنانکه گفت حکیمی یکی پدر دارد
(پیشین ، ص ۲۸۰)
- تو در این قبه خضرا و برین کرسی
غرض صانع سیاره و گردونی
(پیشین ، ص ۳۶۷)
- ای از برسد ره شاهرات
وی قبه عرش تکیه گاهت
(جمال الدین عبدالرزاق ، ص ۲)
- حیرت زده زحسنت این قبه مزخرف
عاجز شده ز نقشت این گلشن مقرنس
(پیشین ، ص ۲۰۰)
- آن دم که ز تو بر آسمان بردم
در قبه آسمان نمی گنجد
(دیوان عطار ، ص ۱۳۳)
- برآورید ز دودی کبود در شش روز
به گرد چهار گهر هفت قبه گردان
(پیشین ، ص ۸۰۹)
- در بیت اخیر با تلمیح به آیات قرآن به آفرینش آسمان (قبه) پرداخته است .

در قرآن آمده است که : ثم استوی الی السماء و هی دخان قال لها و للارض اتتیا طوعاً او کرهاً^۱ (فصلت / ۱۰)

در آیات متعددی به خلقت آسمان و زمین در شش روز اشاره شده است.^۲
چهار گهر ، چهار عنصر باد ، آب ، خاک و آتش است که طبق حکمت اسلامی ماده اولیه جهان کون و فساد است .
هفت آسمان تعبیری است که در اشاره به طبقات آسمان در آیات متعدد به کار رفته است^۳

یافتن اساطیر ایرانی در ژرف ساخت شعر ناصر خسرو هر چند امری مشکل است اما ناممکن نیست بیت زیر شاید به این اسطوره ایرانی اشاره داشته باشد :

” هر مزد در میان آسمان و زمین روشن را فراز آفرید : نخست ستارگان اختری و نیز آن نا اختری را ، سپس ماه و سپس خورشید را در آن بایستاید . چون او نخست سپهر را آفرید ، ستارگان اختری را بر آن گمارد که مایه ور این دوازده اختراند .^۴ (فرنبخ دادگی ، ص ۴۳)

زین قبه پر چشم های بیدار زین طارم پر شمع های رخشان
(ناصرخسرو، ص ۱۵۵)

فرجام سخن آنکه آسمان با هر تعبیری که مورد توجه قرار گیرد و هر میزان شگفتی پدید آورد ، موجودی آفت پذیر است .

پدیدار آمد این گنبد تیزرو^۵ شگفتی نماینده نوبه نو
(فردوسی ، ج ۱ ، ص ۱۵)

۱- و نگاه به خلقت آسمان ها توجه کامل فرمود که آسمان ها دودی بود ، او فرمود : ای آسمان و زمین به سوی خدا به شوق و رغبت یا به جبرو کراهت

بشتایید ... مترجم : استاد مهدی الهی قمشه ای “

۲- اعراف / ۵۴ ، یونس / ۳ ، هود / ۷ ، فرقان / ۵۹ ، سجده / ۴ ، ق / ۳۸ ، حدید / ۴ ، مجادله / ۴

۳- مؤمنون / ۸۶ ، فصلت / ۱۲ ، ملک / ۲ ، نوح / ۱۵

۴- مراد برج های دوازده گانه است که در یادداشت شماره (۱۰) به آن اشاره شد .

۵ _ آفت پذیر (برهان قاطع)

مأخذ

۱. قرآن کریم .
۲. برهان ، محمد حسین بن خلف تبریزی ، برهان قاطع ، به اهتمام دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۶۱.
۳. بهار ، مهرداد ، پژوهشی در اساطیر ایران ، توس ، چاپ دوم ، ۱۳۶۴.
۴. جبلی ، عبدالواسع ، دیوان ، با کوشش ذبیح الله صفا ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۹.
۵. جمال الدین محمد عبدالرزاق ، دیوان ، وحید دستگردی ، ارمغان ، ۱۳۲۰ .
۶. خاقانی شروانی ، دیوان ، به کوشش ضیاء الدین سجادی ، زوار ، ۱۳۶۸.
۷. خیام .
۸. حافظ ، دیوان ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، زوار ، تهران ، بی تا .
۹. دوران ، ویل ، تاریخ تمدن ، (مشرق زمین گاهواره تمدن) ترجمه احمد آرام و دیگران ، سازمان انتشارات و آموزش انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۷.
۱۰. دو بوکور ، مونیک ، رمزهای زنده جان ، ترجمه جلال ستاری ، نشر مرکز ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۷۶.
۱۱. زمر ، آر. سی ، زروان ، ترجمه دکتر تیمور قادری ، انتشارات فکر روز ، ۱۳۷۴.
۱۲. شوالیه ، ژان و آلن گربران ، فرهنگ نمادها ، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی ، انتشارات جیحون ، چاپ اول ، ۱۳۷۸.
۱۳. صفی پور ، عبدالرحیم ابن عبدالکریم ، منتهی الارب فی لغه العرب ، سنایی ، بی تا .
۱۴. ظهیر فاریابی ، دیوان ، به کوشش هاشم رضی ، انتشارات کاوه ، بی تا.
۱۵. عطار ، فریدالدین ، دیوان ، به کوشش تقی تفضلی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۴.
۱۶. عنصری بلخی ، دیوان ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، انتشارات کتابخانه سنایی ، تهران ، ۱۳۴۲.

۱۷. فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا، تهران، ۱۳۵۵.
۱۸. فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
۱۹. فردوسی طوسی، شاهنامه، اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور، مسکو، تحت نظر برتلس و ع- نوشین از ۱۹۶۵-۱۹۶۷.
۲۰. فرنیغ دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۲۱. کریستن سن، آرتور، نخستین انسان و نخستین شه‌ریار در تاریخ افسانه ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.
۲۲. کمال الدین عبدالرزاق اسماعیل اصفهانی، دیوان، حسین بحرالعلومی، دهخدا، تهران، ۱۳۴۸.
۲۳. لامعی گرگانی، دیوان، محمد دبیر سیاقی، انتشارات اشرفی، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵.
۲۴. مسعود سعد سلمان، دیوان، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۵. مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، جلد اول، فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۶۴.
۲۷. ناصر خسرو، دیوان، مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۲۸. نظامی، خسرو و شیروین، وحید دستگردی، انتشارات علی اکبر علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲۹. هال، جیمز، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۸.